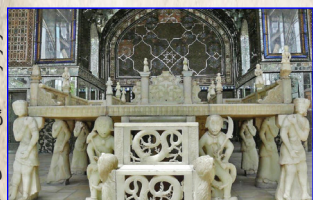


توپ مروارید؛ نخستین نماد حجمی پایتخت!

موقعیت:
میدان ارگ و ایوان
مرمرکاخ
گلستان

موضوع:
نمادهای
حجمی
تهران

مجسمه‌سازی در تهران با دوران به سلطنت رسیدن فتحعلی شاه شکل دیگری به خود گرفت. شاهان قاجار برای خلق اثری هنری از چهره خود تمایل زیادی نشان می‌دادند. ثبت سنگ‌نگاره‌های حجاری شده در دوران فتحعلی شاه در نزدیکی چشمه‌علی و کوه سرسره شهرری نمونه بارز این موضوع است. در همان دوران توجه به زیباسازی شهری کم‌کم نمود عینی پیدا می‌کند. کیوان پورنصری‌نژاد، مجسمه‌ساز در چهل و سومین نشست مرکز تهران پژوهی همشهری که با موضوع «دیدار با مجسمه‌های خاطره‌انگیز تهران» در موسسه همشهری برگزار شد درباره ورود مجسمه‌سازی به پایتخت گفت: «شروع مجسمه‌سازی در ایران و مهم‌تر از آن در تهران به‌عنوان پایتخت در دوران قاجار شکل منسجم‌تر و جدی‌تری به خود گرفت و سر آغاز آن را می‌توان دوران سلطنت فتحعلی شاه نامید. در آن دوران مجسمه‌سازی بیشتر یک صنعت بود تا هنر.»



تخت مرمرو، از نخستین نمادهای حجمی تهران

این استاد دانشگاه درباره نخستین نمادهای حجمی پایتخت توضیح داد: «در دوره فتحعلی شاه جریان هنر شهری اتفاق افتاد و بحث زیباسازی شهر برای نخستین بار مدنظر قرار گرفت. البته نه به‌صورت مجسمه‌سازی به شکل رایج؛ شاید اولین فرمی را که بتوان به‌عنوان یک نماد حجمی برای زیبایی شهر تهران در نظر گرفت، توپ مروارید است. توپ مروارید و یک سری تسلیحات نظامی که کارکردشان تغییر یافته بود برای آراستن شهر به کار گرفته شد و حتی گلوله‌های آن را رنگ آمیزی کردند. توپ مروارید معروف‌ترین توپ نظامی تهران بود که به‌دستور فتحعلی شاه در اصفهان ساخته شد و اسم خود را نیز روی آن حک کرد. پورنصری‌نژاد در ادامه از طرح و حجاری تخت مرمرو سخن گفت: «تخت مرمرو که به استادکاران اصفهانی سفارش داده شده بود با حجاری فرشتگان و گچ‌بری‌های بالای آن یکی دیگر از نمادهای حجمی آن دوران بود که در ایوان مرمرو کاخ گلستان نصب شد.» تخت مرمرو که به تخت سلیمانی نیز معروف بود با ۶۵ قطعه مرمرو متصل به هم ساخته شد. اگرچه این آثار کمی متفاوت‌تر از هنر مجسمه‌سازی بودند ولی جریان مجسمه‌سازی بعد از آنها جدی‌تر دنبال شد؛ به‌خصوص در عهد ناصری که هنر مجسمه‌سازی شکوفاشد و در دارالفنون تدریس می‌شد و نخستین حجاری‌ها و مجسمه‌سازان در آن دوران آموزش دیدند و شروع به کار کردند.



موضوع:
مجسمه
بزبوسستان
جمشیدیه

موقعیت:
شمال خیابان
نیاوران



حکایت بز مش اسماعیل در بوسستان معروف

خودش دوست داشت، مثل کبوترهایی از فلز. پدرش هم بالاخره گفت: «تو به درد این کار نمی‌خوری» و همین شد که در ۲۲ سالگی کارگاه پدری را ترک کرد و به تهران آمد. سال‌ها بعد، در چهل سالگی، مش اسماعیل به عنوان مستخدم وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد. او را به آتلیه مجسمه‌سازی فرستادند؛ جایی که حضورش خیلی زود از یک کمک کار ساده فراتر رفت و هنرمندانی مثل هوشنگ سیحون، دکتر کوثر و دکتر فلامکی متوجه ارزش کارهایش شدند. به تدریج خودش هم فهمید آنچه می‌سازد، فقط بازی با فلز نیست. به گفته پرویز تناولی استاد مجسمه‌سازی دانشگاه تهران، او تنها نمونه برجسته یک مجسمه‌ساز خودآموخته در ایران است که بدون آموزش آکادمیک، توانست به دل مردم و دنیای هنر راه پیدا کند. همچنین پرویز کلاتری نقاش، طراح، نویسنده، تصویرگر و روزنامه‌نگار معاصر ایرانی، کتابی به احترام او نوشته و درباره‌اش گفته است: «مش اسماعیل به نیچه شباهت دارد.»

و گاهی مهربان به نظر می‌رسیدند. همین بزها بودند که باعث شهرت او شدند. آثارش حالا در جاهایی مثل پارک ملت (درخت مقدس)، استادیوم آزادی (رستم و دیو سفید) و پارک جمشیدیه دیده می‌شوند. او در سال ۱۳۰۲ در قزوین به دنیا آمد و کودکی‌اش را در کارگاه مسگری پدرش گذراند. علاقه‌ای به مسگری نداشت و بیشتر دلش با ساختن چیزهایی بود که



جایی در سینه کش کوه و میان درخت، سنگ و سکوت بوسستان جمشیدیه، مجسمه‌ای از مش اسماعیل درخشش هنر مجسمه‌سازی را به رخ رهگذران می‌کشد؛ بزی آهنی با تکه‌های فلز و مفتول به خطرات کودکی مش اسماعیل جان بخشیده است.

توکل اسماعیلی، معروف به مش اسماعیل، یکی از چهره‌های متفاوت مجسمه‌سازی است؛ هنرمندی خودآموخته که از دل زندگی روزمره و تجربه‌های شخصی‌اش، راهی به دنیای هنر گشود. شاید کمتر کسی باور می‌کرد که مستخدم کارگاه مجسمه‌سازی دانشکده هنرهای زیبا، روزی تبدیل به مجسمه‌ساز شود اما سرنوشت، او را به هنرمندی فاخر مبدل کرد و سرانجامی خوش برای او رقم زد.

علیرضا زمانی، تهران پژوه درباره توکل اسماعیلی و آثار او در گوشه و کنار تهران می‌گوید: مش اسماعیل مجسمه‌هایش را از دل خاطرات روستا و کودکی بیرون می‌کشد؛ بزهایی با بال‌های آهنی بلند که گاهی خشن

نمایش یک شخصیت تابناک تاریخی



موضوع:
مجسمه
امیرکبیر

موقعیت:
پارک ملت و
دارالفنون

نمونه‌های متعددی از مجسمه‌ها و نیم‌تنه‌های امیرکبیر در تهران دیده می‌شود. حمید شانس، مجسمه‌ساز و استاد دانشگاه، در این باره می‌گوید: «از جمله این مجسمه‌ها و نیم‌تنه‌ها می‌توان از فیگورهای تمام‌قد نصب‌شده در دارالفنون و پارک ملت نام برد که توسط ابوالحسن خان صدیقی و به سفارش انجمن مفاخر ملی ساخته شده‌اند. همچنین مجسمه تمام‌قدی از او در پارک قیطریه به دست ایرج محمدی ساخته شده و نیم‌تنه‌ای نیز در ورودی دارالفنون توسط خود من طراحی و اجرا شده که هر دو متعلق به پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. البته مجسمه‌های ساخته‌شده توسط ابوالحسن خان صدیقی به دلیل موقعیت تاریخی، کیفیت هنری و همچنین جایگاه استاد صدیقی، پدر مجسمه‌سازی ایران از اهمیت متفاوت و برجسته‌ای برخوردارند. به نظر می‌رسد مجسمه امیرکبیر در دارالفنون، نخستین سفارش انجمن آثار ملی به استاد صدیقی بوده و مجسمه



او همچنین توضیح می‌دهد: «حالت دست‌ها و صورت و زمختی مجسمه، به کیفیت واقعی مجسمه صراحت بیشتری بخشیده است. این اثر با سایر آثار استاد صدیقی که معمولاً سرمایه‌ای از نئوکلاسیک دارند، متفاوت است. مجسمه از گچ ساخته شده و امکان جابه‌جایی آن تقریباً نیست و از این رو در معرض آسیب‌های غیرمترقبه قرار دارد. همچنین، قرار گرفتن این اثر در فضای خلوت دارالفنون باعث شده از تأثیرگذاری اجتماعی آن کاسته شود. ضروری است که این اثر فاخر، مطابق با نظر خود استاد صدیقی، به جنسی ماندگار همچون برنز تبدیل شود تا هم حفظ شود و هم بازتولید معنا و ارتباط آن با جامعه افزایش یابد.»